

نقش مسیر دریایی خلیج فارس در ورود اسلام به پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس

[تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۲]

محمد زارع*

محمد جاودان**

چکیده

ورود اسلام به ایران از مسائلی است که همواره محققان تاریخ اسلام به آن توجه داشته‌اند. بیشتر راه‌هایی که برای ورود تاکنون بررسی شده ارتباط مسلمانان با ایران، حضور برخی ایرانیان در حجاز و فتوحات از طریق خشکی است. این نوشتار به نقش دریایی خلیج فارس در ورود اسلام به پس کرانه‌های شمالی آن و سپس گسترش اسلام به سایر مناطق می‌پردازد تا نشان دهد که آیا خلیج فارس نقشی در انتقال اسلام داشته و آیا از آن می‌توان به عنوان مسیر دوم برای فتح بخش‌های دیگر ایران یاد کرد یا خیر. با تأکید بر نقش خلیج فارس در این خصوص، با تتبع در منابع و استفاده از روش توصیفی تحلیلی و مراجعه به منابع دست اول، به چگونگی ورود اسلام به ایران و حوادث پیش‌آمده از این مسیر اشاره خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که این منطقه از ایران تا پیش از سال ۲۸ ه.ق. فتح شده، هرچند به طور کامل مسلمان نشدند و جمعیتی از اعراب به این منطقه مهاجرت کرده و ساکن شدند.

کلیدواژه‌ها: گسترش اسلام، خلیج فارس، پس کرانه‌های شمال، فتوحات اعراب.

* دانشجوی دکتری تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول) mzboushehri@yahoo.com

** استادیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم m_javdan_1383@yahoo.com

مقدمه

چگونگی ورود اسلام به ایران موضوعی است که در پذیرش اسلام از سوی ایرانیان مؤثر است. از راه‌هایی که به آن پرداخته شده، فتوح و حمله به مرزهای ایران است که اغلب به ورود لشکر اسلام به ایران از مسیر عراق اشاره شده و جنگ معروف قادسیه نمادی برای شکست لشکر ایران و ورود مسلمانان به ایران است. آنچه در این مقاله مطرح نظر است ورود اسلام از راه دریا و به‌ویژه سواحل پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس است. اگرچه این مناطق در آن زمان حکومت مستقلی نداشت و بخشی از ایالت فارس و کوره ارجان محسوب می‌شد و شهرهای آن با نام‌های دیگری اشتهار داشت ولی پرداختن به آن می‌تواند بخشی تقریباً مغفول‌مانده یا کمتر به آن پرداخته‌شده از تاریخ گوشه‌ای از ایران اسلامی را روشن کند. با همین نگاه، در سطور آینده، چگونگی حمله اعراب مسلمان از راه دریا به سواحل ایران و ورود به پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس و نیز فتح شهرهای تاریخی توج، جنابه، ری شهر، سینیز، مهروبان و سیراف را بررسی خواهیم کرد؛ و نقش دریایی خلیج فارس را در ورود اسلام به پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس و مناطق پیرامونی آن نشان می‌دهیم و نیز ورود اسلام از این طریق به عنوان مسیر دیگری به ایران را اثبات خواهیم کرد. شایان دقت است که فتح همه این مناطق در بازه زمانی خاصی اتفاق افتاده که به آن اشاره خواهد شد. همچنین، برای شناخت بهتر منطقه مذکور به جغرافیای تاریخی و معرفی اجمالی برخی مناطق در آن دوره تاریخی که فتح آن عمدتاً در زمان خلیفه دوم (۱۳-۲۳ ه.ق.) اتفاق افتاده است خواهیم پرداخت. در خصوص موضوع بحث به صورت مستقل مقاله یا اثری منتشر نشده، اما از برخی مطالب کتاب تاریخ بوشهر اثر محمدحسین سعادت، که مربوط به یک قرن پیش است، بهره فراوان برده‌ایم.

جغرافیای تاریخی پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس

پرداختن به موقعیت جغرافیایی پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس تا زمان ورود اسلام به منطقه و پس از آن برای روشن‌شدن بهتر موضوع تحقیق ضروری به نظر می‌رسد. محدوده مدنظر در این نوشتار استان بوشهر کنونی است. محدوده زمانی

تحقیق هم دوران خلفای راشدین است. در آن زمان شهرها و مناطق فعلی یا وجود نداشته یا با نام دیگری مشهور بوده و نیز مناطق و شهرهایی وجود داشته که اکنون اثری از آنها نیست و فقط برخی بقایای شهرها وجود دارد. لذا به موقعیت آنها اشاره کرده و به مناطق مهم همان عصر پرداخته‌ایم. البته بیشتر مناطقی که ذکر شده مناطقی است که لشکر اسلام فتح کرده و پس از آن قبایلی از مسلمانان در آن ساکن شده و در نشر اسلام نقش داشته‌اند.

آنچه می‌توان از بررسی مصادر اولیه تاریخی به آن اذعان کرد این است که نواحی حاشیه خلیج فارس در زمان سلطنت هخامنشی و کیانی تابع حکومت مرکزی الام یا عیلام، یعنی خوزستان و لرستان فعلی، بوده، ولی به طور خاص در زمان سلطنت ساسانیان (۲۲۴-۶۵۲ م.) این سواحل جزء مملکت فارس محسوب می‌شده و در تقسیمات کشوری آن ایالت، که هر قسمتی را کوره^۱ می‌نامیده‌اند، داخل بوده است. ایالت فارس به پنج کوره تقسیم می‌شده^۲ که کوره پنجم آن کوره قباد و مرکز حکمرانی آن ارگان (ارجان) بوده و اکنون به جای آن بهبهان بنا شده است (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۳۴۱). سواحل خلیج فارس تا بندر سیراف (طاهری فعلی) ضمیمه این کوره بوده است. برخی بخشی از سواحل را ضمیمه اردشیر خره دانسته و به قسمت‌های ساحلی این کوره، سیف، یعنی کناره، می‌گفتند (لسترنج، ۱۳۷۳: ۲۶۶-۲۷۷).

بندر ری شهر

ذیضهر (ری شهر) را، که به ری‌بان معروف است، لهراسپ کیانی^۳ ساخت و شاپور اردشیر بابکان تجدید عمارتش کرد (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۸۸). ری شهر به عقیده حمزه، مخفف و مختصر ریو اردشیر است؛ و آن ناحیه‌ای از خاک ارجان است^۴ (حموی، ۱۹۹۵: ۷۷۳/۱). این شهر (ری شهر) به کسر اول و فتح شین شهری است در خوزستان (فیروزآبادی، ۱۹۸۷: ۳۶/۲). گفته شده که در قدیم، ری شهر گاهی تابع حکومت ارجان و گاهی نیز تابع حکومت خوزستان بوده که در برخی از تقسیمات کشوری آن زمان ذکر شده است (سعادت، ۱۳۸۰: ۵۲). البته این مطلب صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چراکه در منابع، دو ری شهر ذکر شده که یکی از آنها در نزدیکی ارجان و دیگری ری شهر محل بحث است (لسترنج، ۱۳۷۳: ۲۸۱ و ۲۹۲).

بندر سیراف

بندر باسابقه سیراف در فاصله ۲۴۰ کیلومتری بوشهر، و ۳۸۰ کیلومتری بندرعباس قرار دارد (سمسار، ۱۳۳۷: ۹). شاپور دوم (۳۱۰-۳۷۹ م.)^۵ بندر سیراف را برای حراست از مرزهای آبی ایران در خلیج فارس و نظارت بر آن احداث کرده بود. در زمان ساسانیان دژی نظامی در سیراف احداث شده بود. مورخان به شکوه و عظمت این بندر اشاره کرده‌اند. ابن‌خردادبه در کتاب *المسالک و الممالک* که در سال ۲۳۲ ه.ق. تألیف شده، نام سیراف را به عنوان یکی از بخش‌های «کوره اردشیر خوره» ذکر کرده است (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹: ۴۴؛ مشایخی، ۱۳۸۴: ۱۳۳/۱). ابن‌فقیه همدانی (متوفای ۳۶۵ ه.ق.) می‌نویسد: «نوبندجان از استان اردشیر خره است. روستاهای آن چنین است: جور و میمند ... و سینیز و سیراف» (ابن‌فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۵). همو از اصمعی نقل می‌کند که دنیا سه جا است: «عمان، ابله و سیراف» (همان).

ابن‌بلخی سال ۵۱۰ ه.ق. درباره بندر سیراف می‌نویسد: «سیراف در گذشته بزرگ و آبادان بود و پر نعمت و مشروب، به عهد خلفای گذشته در وجه خزانه بودی و مالی بسیار از آنجا بخاستی تا آخر روزگار دیلم برین جملت بود» (ابن‌بلخی، ۱۳۸۴: ۱۳۶). سیراف با تمام شکوهش به سه دلیل اصلی زیر رو به خاموشی گذاشت:

سقوط آل‌بویه (علت سیاسی)

برآمدن کیش (علت اقتصادی)

زلزله سیراف (عامل طبیعی) (مشایخی، ۱۳۸۴: ۸۱/۲-۹۷)

نجیرم

از دیگر بندرهای مهم منطقه نجیرم است. این بندر از حیث وسعت و موقعیت به سیراف نمی‌رسد، ولی ترانزیت کالا در آن وجود داشته و در حوزه معارف اسلامی دانشمندانی داشته است. محل بندر نجیرم را در حوالی روستای زیارت ساحلی فعلی در بوشهر می‌دانند. صاحب *حدود العالم* می‌نویسد: «نجیرم بر ساحل دریا و محل اقامت بازرگانان زیاد است» (*حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ۱۴۲۳: ۱۴۵). فاصله بین سیراف و نجیرم را ۱۳ و برخی نیز ۱۲ فرسنگ ذکر کرده‌اند (الحمیری، ۱۹۸۰: ۵۷۵). یاقوت حموی درباره نجیرم می‌نویسد:

نقش مسیر دریایی خلیج فارس در ورود اسلام به پسرانه‌های شمالی خلیج فارس / ۱۲۵

نجیرم بلدی مشهور به غیر از سیراف است و در کنار کوه بنا شده و بین سیراف و بصره است. من بارها به نجیرم سفر کرده‌ام. شهر کوچکی است اما آثار و بناهای باستانی آن نشان از عظمت گذشته می‌دهد. در بصره هم محله‌ای است به نام نجیرم که همان نجیرمی‌های مهاجر به بصره هستند. از نجیرم عالمان و دانشمندان زیادی برخاسته‌اند (حموی، ۱۹۹۵: ۲۷۴/۵).

سمعانی نیز معتقد است نجیرم شهر معروفی به غیر از سیراف است (سمعانی، ۱۴۱۹: ۱۳۷/۷). محقق دیگری نجیرم را کنار دریا می‌داند که دارای دو مسجد جامع است که صحن یکی از آنها از سنگ تراشیده شده است. بازاری نزدیک در بیرون شهر دارد. از چاه و برکه‌ها می‌آشامند که از باران انباشته شده است (مقدسی، ۱۴۱۱: ۴۲۷).

جنابه / گناوه

طبق نقل مقدسی، جنابه در کنار شعبه‌ای از دریا قرار دارد (همان)؛ و نیز یاقوت می‌گوید: «در ساحل دریای بزرگ واقع نیست، بلکه از طریق خلیجی منشعب از دریا است. کشتی‌ها به آن می‌رسند. بین شهر و دریا تقریباً سه مایل یا کمتر از آن فاصله است» (حموی، ۱۹۹۵: ۱۲۲/۲). با توجه به این نظر، نمی‌تواند گناوه امروزی باشد. چون گناوه بندر است و در کنار دریا واقع شده است. برخی مورخان جنابه را بزرگ‌تر از بندر مهربان دانسته و هوای آن را بسیار گرم و زمین آن را حاصل‌خیز شمرده‌اند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۳۱)؛ و نیز گناوه را شهری بزرگ و خرم و جای بازرگانان با خواست‌های بسیار دانسته که از وی جامه‌های گوناگون خیزد و در دریای آن را معدن مروارید می‌دانند (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۴۲۳: ۱۴۵).

توز / توج / توه

تَوَجَّ / تَوَزَّ هر دو اسم به فتح تاء و تشدید واو آمده است. یکی از شهرهایی است که تسخیر آن برای مسلمانان بسیار مهم بوده است. جزء خوره اردشیر بر رود شاپور نزدیک کازرون و در ۳۲ فرسنگی شیراز قرار داشته است. این شهر بندری تجاری و اقتصادی بوده که در زمان خلیفه دوم از راه دریا و با کشتی به تصرف مسلمانان درآمد

(حموی، ۱۹۹۵: ۵۶/۲-۵۸). در دوران عضدالدوله دیلمی^۶ جمعیت این شهر بسیار کم شده بود. در نتیجه وی قومی از اعراب شام را به آنجا کوچ داد. در قرن ششم هنوز این اعراب در توج ساکن بودند، اما شهر رونق سابق را نداشت (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۳۶) و رو به انحطاط نهاد و در قرن هفتم به کلی ویران شد (قبادیانی مروزی، ۱۳۵۴: ۲۲۲).

مهروبان

بندر مهروبان در ساحل دریا بین عبادان و سیراف قرار داشت و جزء کوره ارجان محسوب می شد. این بندر در قرن چهارم هجری آباد بود. در سال ۴۴۳ ه.ق.، ناصر خسرو که به آن دیار سفر کرده آن را چنین توصیف می کند:

شهری بزرگ است بر لب دریا نهاده بر جانب شرقی و بازاری بزرگ دارد و جامعی نیکو، اما آب ایشان از باران بود و غیر از آب باران چاه و کاریز نبود که آب شیرین دهد. ایشان را حوض ها و آبگیرها بود که هرگز تنگی آب نبود؛ و در آنجا سه کاروانسرای بزرگ ساخته اند، هر یک از آن چون حصاری است محکم و عالی و در مسجد آدینه آنجا نام یعقوب لیث دیدم (همان: ۱۶۳).

آثار و خرابه های این بندر در یک فرسخی شمال بندر دیلم و در مصب رود هندیان است (ستوده، ۱۳۴۶: ۲۳۷/۲). برخی به اشتباه بندر مهروبان را با گناوه کنونی یکی دانسته اند (میریان، بی تا: ۲۸۰).

سینیز

از بندرهای قدیمی خلیج فارس نزدیک بندر فعلی دیلم است که مورخان و جغرافی دانان از عمران و آبادی گذشته آن یاد کرده اند.^۷ سینیز از شهرهای بازرگانی عصر ساسانی بود که تا اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم از رونق برخوردار بود. حدود این شهر را تا دیلم و حتی تا هندیجان ذکر کرده اند که در آن زمان جزء ارجان محسوب می شد.

در منابع ذکر شده است که این شهر دارای منبر^۸ بود (ابن حوقل، ۱۹۸۳: ۳۹). پارچه و نیز روغن چراغ آن معروف است که به سایر نقاط صادر می شد (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۵۷).

«نعمت بسیار و هوای درست دارد و جامه‌های سینیز به همه جا برند» (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۴۲۳: ۱۳۲). سینیز در حقیقت رقیب بندر مهروبان در شمال دیلم بوده که البته از آن بزرگ‌تر بوده است. همچنین، دارای مسجد، دارالاماره و نخلستان و میوه‌های گرمسیری بوده و محققان از آن به‌خوبی یاد کرده‌اند (مقدسی، بی‌تا: ۴۲۶). دلیمی اولیبری، دانشمند انگلیسی، نیز از وجود دانشگاه یا مدرسه عالی در این شهر، که طب و نجوم در آن تدریس می‌شد، خبر داده است (دلیمی، ۱۳۷۴: ۱۱۰).

جزیره خارک / خارگ

عمر این جزیره به حدود سه هزار سال پیش از میلاد می‌رسد و جزء قلمرو کشور ایلام بوده است. هرچند فقط دو قرن پیش ذکر آن در منابع تاریخی آمده است (خرمی، ۱۳۴۲: ۱۴-۱۵). نام این جزیره برخلاف برخی جزایر از آغاز تاریخ اسلام تا به حال تغییر نکرده و همان است که جغرافی‌نویسان قرون اولیه اسلامی نوشته‌اند (فرامزی، ۱۳۴۷: ۳۴). حدود این جزیره را یک فرسنگ در یک فرسنگ گفته‌اند و آن را از کوره قباد خوره^۹ شمرده‌اند (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۶۸). در کتب تاریخی و جغرافیایی مختلف نام این جزیره ذکر شده است.^{۱۰} اصطخری، خارک را دارای منبر دانسته است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۳۲ و ۱۰۷). ابن حوقل نیز خارک را دارای منبر دانسته و گفته دارای سکنه و مردم بسیاری است که تجارت و صادرات در آن وجود دارد (ابن‌حوقل، ۱۹۸۳: ۲۶۷/۲).

اقدامات مسلمانان برای ورود به ایران از راه دریا و فتح سواحل

اولین ناحیه از خاک ایران که در خلیج فارس به دست مسلمانان فتح شد جزیره بحرین است. در سال دهم هجری جارود بن عمرو، از قبیله عبدالقیس، که ساکن بحرین بود با طایفه خود که مسیحی بودند به مدینه طیبه مسافرت کرد؛ و با حضور در محضر پیامبر مسلمان شدند.^{۱۱} پیامبر اکرم (ص)، علاء بن الحضرمی را که از صحابه بود برای دعوت با جارود روانه بحرین کرد (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۴۰/۱؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۸۵؛ خورموجی، ۱۳۸۰: ۱۲۲) که قبیله عبدالقیس، بکر بن وائل و ربیعه مسلمان شدند (حسینی فسائی، ۱۳۸۶: ۱۷۱/۱). پس از رحلت پیامبر (ص) تمامی آنها از دین اسلام برگشتند، ولی قبیله عبدالقیس و جارود که رئیس آنها بود بر دین اسلام باقی ماندند. علاء بن الحضرمی از

بحرین به مدینه رفت و خلیفه اول را از ارتداد آنها مطلع کرد. خلیفه لشکری را با دو هزار مرد جنگی از مهاجر و انصار تحت فرماندهی علاء روانه بحرین کرد (طبری، ۱۹۰۱: ۴۲۷/۳). پس از ورود به بحرین قبیله عبدالقیس با آنها همراهی کرد. با سایر قبایل مرتد و سربازان عجمی که ساسانیان به کمک آنها فرستاده بودند جنگیدند و آنها را شکست دادند و مرتدان را به دین اسلام بازگرداندند (ابن اعمش کوفی، ۱۴۱۱: ۴۶/۱).

یعقوبی می گوید ری شهر در دوران ابوبکر فتح شد. عثمان بن ابی العاص با کمک قبیله عبدالقیس که مسلمان شده بودند به پس کرانه های شمالی خلیج فارس حمله کردند و شهر توج/ توز را فتح کردند و سپس راهی مناطق دیگر ایران شدند (یعقوبی، بی تا: ۱۳۴/۲). این گزارش را فقط یعقوبی (۲۹۲ ه.ق.) نقل کرده و سایر مورخان مانند طبری (۳۱۰ ه.ق.)، بلاذری، ابن اثیر، فتح این مناطق را به دست علاء حضرمی در دوران خلافت خلیفه دوم می دانند و گزارش این مورخان نسبت به گزارش یعقوبی از شهرت بسیاری برخوردار است و خلیفه اول در دوران کوتاه خلافت خود به جنگ با رده پرداخته است. هیندیز، نخستین اعزام نیروها به طرف سواحل فارس از طریق دریا را در سال چهاردهم ه.ق. می دانند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۹۰) که در دوران خلافت خلیفه دوم است. بنابراین، گزارش یعقوبی صحیح به نظر نمی رسد و فتح بوشهر و توابع در دوران خلیفه دوم رخ داده است.

اکثر فتوح در دوران خلیفه دوم رخ داد و تصرف ایران نیز برای خلیفه مهم بود. خلیفه دوم در مشورتی که با هرمان ایرانی تازه مسلمان داشت از او درباره شهرهای اصفهان و آذربایجان پرسید. هرمان در پاسخ، اصفهان و آذربایجان را به دو بال و فارس را به سر تشبیه کرد و با این تشبیه اهمیت فتح فارس برای آنان روشن شد (ابن فقیه همدانی، ۱۴۱۶: ۴۰۶). فتح این منطقه برای مسلمانان بسیار سخت بود؛ به اندازه ای که خلیفه دوم به مردم بصره می گفت سواد عراق و اهواز از آن شما باشد اما ای کاش بین ما و فارس کوهی از آتش قرار داشت که نه ما به آنان برسیم و نه آنها به ما برسند.^{۱۲} به همین دلیل، وی تسخیر فارس را در اولویت قرار داد. بلاذری می نویسد فارس در دوران عمر به دست علاء حضرمی و عثمان بن ابی العاص فتح شد. البته در سال ۱۷ ه.ق. / ۶۳۸ م. علاء حضرمی، حکمران بحرین، با فرماندهی هرثمه بن عرقجه باریقی از قبیله ازد به فرمان خلیفه دوم، عمر بن خطاب، جزیره ای را در دریای خلیج فارس و

نزدیک استان فعلی بوشهر فتح کرد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۷۴). برخی این جزیره را «لارو» [لارک] دانسته‌اند (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۲۷۱/۱). برخی نیز جزیره فتح‌شده را خارگ دانسته‌اند (فرامرزی، ۱۳۴۷: ۳۸).

پس از مدتی خلیفه دوم علاء بن الحضرمی را معزول و عثمان بن العاص ثقفی را به جای وی منصوب کرد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۷۴). بلاذری علت این عزل را بیان نکرده، ولی در منابع دیگر می‌توان علت آن را یافت که نوشته‌اند علاء به خاطر حسادتی که به سعد بن ابی‌وقاص پیدا کرده بود، چون خبر استیلای وی بر عراق را شنید، به خیال فتح فارس از راه دریا و منطقه بوشهر افتاد، در حالی که خلیفه او را از این کار منع کرده بود (طبری، ۱۹۶۴-۱۹۶۵: ۷۹/۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۵۳۸/۲؛ ابن‌مسکویه رازی، ۱۳۷۹: ۳۸۶/۱).

علاء بعد از مشورت با سران سپاه خود به ساختن چند کشتی بزرگ و کوچک مشغول شد و بدون اجازه از خلیفه، سال هفدهم هجری، لشکری را به سرکردگی جارود بن معلی و سوار بن همام العبیدی با ریاست و امارت خلیل بن منذر بن ساوی و قبایل عرب مسلمان عبدالقیس از راه دریا به سوی کرانه خلیج فارس روانه کرد. سپاه خود را بین ری‌شهر و گناوه، که در آن زمان آباد بودند، در ساحل پیاده کرد و برای تسخیر شهر اسطخر، مرکز حکومت فارس، روانه شد. هیرید، حاکم فارس، شهرک، فرماندهی قشون فارس را، که داماد یزجرد پادشاه ایران بود، مأمور مقابله با اعراب کرد. وی با لشکرش به مقابله با اعراب رفت و میان لشکر عرب و دریا حائل شدند؛ کشتی‌های آنان را غرق کرد؛ مسلمانان راه بازگشت نداشتند و در حالی که در محاصره سپاه شهرک قرار داشتند مجبور به نبرد شدند. در بین جنگ سوار بن همام و جارود بن معلی کشته شدند و خلیل در حالت محاصره مشغول دفاع شد. خبر به خلیفه رسید. وی در نامه‌ای علاء را از حکومت بحرین برکنار کرد و دستور داد تحت امر سعد بن ابی‌وقاص قرار گیرد. خلیفه دوم در نامه دیگری به عتبه بن غزوان، والی بصره، ماجرای کشته‌شدن مسلمانان و محاصره آنها به سبب خودسری علاء را خبر داد و به وی دستور داد به کمک خلیل برود. وی لشکر دوازده هزار نفره‌ای را به سرکردگی احنف بن قیس به مدد خلیل فرستاد. آنها را از محاصره نجات داد و از راه ارجان به رامهرمز و جراحی^{۱۳} به سمت بصره فرار کردند (طبری، ۱۹۶۴-۱۹۶۵: ۷۹/۴).

چون خبر به مدینه رسید خلیفه دوم دستور داد تمامی لشکر عرب از شهرهای بصره، بحرین و عمان بر تمامی فارس هجوم ببرند. به مجاشع بن مسعود دستور داد کوره (استان) اردشیر را تسخیر کند و دستوری به عثمان بن ابی‌العاص ثقفی داد که کوره اسطخر را تسخیر کند. نامه دیگری به سارمه بن زئیم کنانی فرستاد و او را مأمور کوره دارب‌جرد کرد. سرداران سه‌گانه سال هجدهم از بصره حرکت کردند و نواحی دورق و جراحی را به تصرف درآوردند. در این زمان هیربد، والی فارس، و شهرک،^{۱۴} فرمانده لشکر ایران، در شهر توّج (توز) بودند. چون برتری عرب را در برخی نواحی شنیدند لشکر خود را برای جلوگیری از اعراب به اطراف روانه کردند و پس از جنگ شدید بالأخره فتح نصیب اعراب شد. شهر را به قهر و غلبه گرفتند. مردمش را کشتند. اموالشان را تاراج کردند و بازماندگان را با گرفتن جزیه امان دادند؛ و به نشانه فتح و پیروزی مسجدی در آن بنا کردند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۷۴).

عثمان بن ابی‌العاص پس از فتح کوره اردشیر قصد فتح اسطخر را کرد. شهرک، داماد یزجرد، چون تاب مقاومت نداشت صلح کرد. سردار عرب پس از آن از جلگه شیراز و دشت ارژن گذر کرد و کازرون را به تصرف درآورد و از آنجا قصد تسخیر ارّجان را کرد که کوره قباد است. آن شهر و تمام نواحی آن را فتح کرد و برای فتح جنابه (گناوه) حرکت کرد. در زمان کمی آنجا را فتح و سپس به سمت ری شهر حرکت کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳، ۱۶؛ راثین، ۲۵۳۶: ۸۷/۱؛ افشار، ۱۳۶۹: ۱۱۵).

فتح توّج

بنا بر گزارش دیگری از طبری، خلیفه دوم یک بار علاء را برکنار کرد و به جای او قدامه بن مظعون را به بحرین فرستاد و سپس قدامه را برداشت و علاء را دوباره برگرداند (طبری، ۱۹۶۴-۱۹۶۵: ۷۹/۴). دلیل این اقدام مشخص نیست و طبری هم اشاره نکرده است، اما شاید به این دلیل که علاء از طرف پیامبر (ص) والی بحرین بوده و ابوبکر هم او را ابقا کرده و آشنایی کامل او به منطقه بحرین، خصوصاً در جریان جنگ مرتدان، این بار خلیفه خواسته از او در امور جنگی با تجربه‌ای که داشته استفاده کند. هرچند به او سفارش شده بود که از راه دریا به فارس حمله نکند، ولی او تمرد کرد. بلاذری درباره علاء حضرمی گزارش کرده که

علاء پس از برکناری به شهر توج آمد و همان جا ساکن شد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۸۸). با توجه به این گزارش حضور مسلمانان در این مناطق از طریق علاء حضرمی رقم خورده است. علاء پس از مدتی از توج به بحرین بازگشت و در همان جا درگذشت و دفن شد. وی در دوران عمر به سال ۱۹ ه.ق. یا ۲۱ ه.ق. به علت بیماری درگذشت (خورموجی، ۱۳۸۰: ۱۲۲). طبق گزارش بلاذری^{۱۵} خلیفه دوم علاء را برکنار کرد و عثمان بن ابی‌العاص را به جای وی به امارت بحرین فرستاد. عثمان بن ابی‌العاص بحرین و عمان را در اختیار خود درآورد و برادرش حکم بن ابی‌العاص را به همراه قبایل عرب عبدالقیس، ازد، تیمم و بنی‌ناجیه از راه دریا به سوی فارس فرستاد. آنها جزیره بنی‌کاوان [را که روشن نیست مراد چه جزیره‌ای است] و سپس شهر توج را تسخیر کردند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۷۴). بلاذری از ابی‌مخنف نقل کرده که خود عثمان بن ابی‌العاص شهر توج را تسخیر کرد و در آن مسجد بنا کرد و قبایل عرب را سکنا داد و برادرش حکم را به جای خود گمارد و آهنگ ارجان کرد (همان: ۳۷۵). در حدود سال ۲۴ ه.ق. اعضای قبیله ازد در محله‌های توج ساکن شدند که پیش از آن در اختیار قبیله عبدالقیس بود (ولایتی، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

به هر حال اولین شهر مهمی که در حمله از راه دریا در دوران عمر فتح شد شهر توج است. توج در سال ۱۹ ه.ق. به تصرف سپاه اسلام درآمد. مدائنی حتی ماه وقوع جنگ را در ذی‌الحجه ذکر کرده است. در حالی که تاریخ و ترتیب فتوحات مسلمانان در توج و رашهر [ری‌شهر] واضح به نظر می‌رسد، اما مکان دقیق وقوع جنگ را نمی‌توان به‌درستی مشخص کرد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۹۶). این شهر از کوره اردشیر خُره بوده است (اصطخری، ۲۰۰۴: ۱۰۶). پس از تصرف مسلمانان به شهر مهم و آبادی تبدیل می‌شود و طبق نقل ابن‌بلخی برمی‌آید که به عنوان قرارگاه اصلی حمله به نواحی مختلف پارس استفاده شده است؛ و شهرهای سینیز، کازرون، جره و نوبندجان با اعزام سپاه از این شهر فتح شدند. توج برای مسلمانان و ایرانیان اهمیت ویژه‌ای داشت؛ چراکه مردم فارس در شورش سال ۲۲ ه.ق. علیه فاتحان عرب در توج گرد آمدند و اجتماع بزرگی را تشکیل دادند، به گونه‌ای که اعراب به‌سختی توانستند شورشیان را سرکوب کنند (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۵۵۶/۳). تا قرن ششم این شهر وجود داشته است. احداث مسجد و اسکان قبایل عرب در این شهر و از همه مهم‌تر پایگاه حملات سپاه اسلام به

مناطق مختلف از ویژگی های شهر توج است (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۷۶). در زمان عمر شهر توج فتح، و به عنوان دارالهجره مقرر شد (المقدسی، بی تا: ۱۸۴/۵؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۳).

فتح ری شهر

با فتح شهر توج به دست عثمان بن ابی العاص، شهرک، فرمانده لشکر فارس، به سمت ری شهر گریخت و در آنجا سپاه انبوهی گرد آورد و آماده دفاع در مقابل سپاهیان عثمان بن ابی العاص شد. عثمان بن ابی العاص برادرش حکم را مأمور تسخیر ری شهر کرد و جنگ سختی بین لشکر ایران و عرب واقع شد. بالأخره شهرک به دست ناب بن جره کشته شد، لشکر ایران شکست خورد، و ری شهر به دست اعراب فتح شد (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۷۲-۷۳). این جنگ در بزرگی و سختی، مانند جنگ قادسیه بود، چنان که «وقعة ری شهر» را یکی از ایام عرب به شمار آورده اند و فتح آن را برابر با فتح قادسیه دانسته اند (حموی، ۱۹۹۵: ۱۱۳/۳؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۷۵). پس از فتح ری شهر عثمان بن ابی العاص از بلوک دشتستان گذشت و بخش های دیگری را مسخر کرد. ساریه بن زنیم نیز کوره داراب تا بندرعباس را فتح کرد؛ و بالأخره تمام منطقه فارس و سواحل خلیج فارس، شهرها و آبادی های بوشهر (خارک، ریگ، گناوه، سینیز، مهروبان، دشتستان، توج و ری شهر) به فاصله سال های ۱۷ تا ۲۳ ه.ق. / ۶۳۸ تا ۶۴۹ م. به تصرف اعراب درآمد و اسلام وارد این مناطق شد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۳؛ نویری، ۱۳۶۴: ۲۴۱).

فتح بندر مهم سیراف

بعد از فتح نقاط مختلف پس کرانه های شمالی خلیج فارس، مسلمانان متوجه سیراف شدند و در صدد فتح و تصرف آن برآمدند. ظاهراً پس از فتح مجدد اسطخر در سال ۲۹ ه.ق. ۶۵۰ م. اعراب مسلمان تصمیم به هجوم و حمله به سیراف گرفتند. بلاذری به نقل از فضیل بن زید رقاشی حمله مسلمانان را این گونه گزارش می کند:

سپاهیان اسلام به فرماندهی عبدالله بن گریز بن ربیع بن حبیب بن عبد شمس که فرماندهای بزرگ بود و شهرها و بلاد بسیاری را فتح کرده بود، پس از فتح مجدد اسطخر در سال ۲۹ ه.ق. ۶۵۰ م. از راه فیروزآباد به سیراف رسیدند و شهر را محاصره کردند. مردم شهر که در فاصله ده سال گذشته، یعنی طی سال های ۱۹ تا ۲۹ ه.ق. /

۶۴۰-۶۵۰ م. شاهد و ناظر حمله و هجوم اعراب به نواحی فعلی جنوب غربی ایران و کرانه‌های شمالی خلیج فارس بودند و طبعاً آمادگی قبلی داشتند دفاع کردند و با تازیان مهاجم جنگیدند. چون تعداد سپاهیان عرب پرشمار بود، سیرافی‌ها برای دفاع از شهر و دیار خود به دژ نظامی شهر، که آن را «سوریانج» می‌نامیدند و اعراب آن را «شهریاج» می‌خواندند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۷۹)، پناه بردند و به جنگ و مقاومت پرداختند.

عمرو ناقد از مروان بن معاویه قزازی و او از عاصم احوال و او از فضیل بن زید رقاشی روایت کرده که گفت ما شهر شهریانج را یک ماه طولانی در محاصره داشتیم و هر روز می‌پنداشتیم که آن را فتح خواهیم کرد. روزی اهل شهر با ما نبرد کردند. ما به لشکرگاه بازگشتیم (همان: ۳۷۸). بلاذری می‌نویسد:

روزی اهل شهر با ما نبرد کردند و ما به لشکرگاه بازگشتیم. برده‌ای مملوک عقب ماند و پنداشتند که گریخته است. همان برده امانی برای ایشان بنوشت و با تیر به سویشان انداخت. وی [فضیل بن زید رقاشی] می‌گوید که ما به قصد نبرد رفته بودیم ولی آنان از حصار بیرون آمدند و گفتند این امان شما است! ما در این باب به عمر نوشتیم و او پاسخ داد که: برده مسلمان از مسلمان است و ذمه او همچون ذمه ایشان. پس امانش باید تنفیذ شود. ما امان را تنفیذ کردیم (همان: ۳۷۸).

با فتح سیراف حلقه فتوح لشکر مسلمانان از راه دریا تکمیل شد. بلاذری گزارش دیگری نیز از فتح سیراف و دژ سوریانج داده که شبیه گزارش اول است، اما حاوی اسامی تاریخی تازه‌ای است (همان). از لحاظ تاریخی، گزارش بلاذری حاوی تناقض مهمی است. او فتح سیراف را پس از فتح دوباره اسطخر و ذیل حوادث سال ۲۹ ه.ق. ذکر کرده، اما وقتی از خلیفه وقت نام برده «عمر» را ذکر کرده، در حالی که عمر از سال ۱۳ ه.ق. تا ۲۳ ه.ق. / ۶۳۴ تا ۶۴۴ م. خلیفه بوده و سال ۲۳ ه.ق. به دست آسیابان ایرانی به قتل رسیده است (طبری، ۱۳۷۸: ۱۹۰/۴). اواخر قرن دوم ه.ق. / هشتم م. مردم سیراف به اسلام گرایش پیدا کردند. هیچ چیز اسلامی مربوط به قرن‌های اول و دوم در بررسی‌ها و کاوش‌ها تاکنون به دست نیامده و بر اساس برخی آثار تا اواسط قرن سوم اکثر اهالی سیراف را زرتشتی‌ها تشکیل می‌دادند (یاحسینی، ۱۳۸۴: ۴۰).

نتیجه

دریا و سواحل خلیج فارس راه دوم و مهمی بوده است که لشکر مسلمانان برای فتح بخش‌هایی از ایران انتخاب کرده بودند؛ و پس از فتح بحرین با ساخت کشتی و انتقال لشکر به سواحل پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس تقریباً به موازات لشکرکشی از طریق خشکی به ایران اقدام به فتح ایالت مهم فارس کردند. فتح این منطقه برای مسلمانان بسیار اهمیت داشته، به گونه‌ای که پس از فتح ری شهر از آن به عنوان «وقعة ری شهر» یاد کردند و فتح آن را با فتح قادسیه برابر دانستند. آخرین نقطه مهمی هم که فتح شد بندر پرآوازه و باسابقه تجاری سیراف بود که در ابتدای خلافت عثمان و پایان خلافت عمر صورت گرفت. شهر توج نیز، پس از فتح، پایگاه نظامی مسلمانان قرار داده شد و قبایلی از اعراب در آن ساکن شدند. بنابراین، مسیر دوم فتح قسمت‌هایی از سرزمین پهناور ایران از این طریق صورت گرفته که کمتر به آن توجه شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. کوره اسم فارسی است که عرب آن را استعاره برای استان آورده و کوره به معنای استان است، همان‌گونه که اقلیم را از یونان گرفتند و به جای کشور در فارسی به کار می‌برند (حموی، ۱۳۸۳: ۳۶/۱). ابن بلخی می‌گوید کوره معرب خُره است. خوره در حقیقت به معنای نوری است که از جانب خدا بر بندگان فیاض می‌شود که به وسیله آن قادر بر ریاست و بزرگی می‌شوند (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۸۹).
۲. ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی در *احسن التقاسیم* درباره تقسیمات فارس می‌نویسد: «من فارس را به شش خوره و سه ناحیت بخش کرده‌ام» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۳۰-۶۳۱).
۳. لهراسپ از پادشاهان کیانی است که کیخسرو وی را به جانشینی خود برگزید. در شاهنامه فردوسی از وی به عنوان پدر گشتاسب یاد شده است.
۴. ارّجان معرب ارگان یا ارغان، بهبهان فعلی است.
۵. شاپور دوم یا شاپور بزرگ و نیز معروف به ذوالاکتاف دهمین پادشاه ساسانی بود که مدت سلطنت وی را هفتاد سال ذکر کرده‌اند.
۶. عضدالدوله، ابوشجاع فناخسرو (پناه‌خسرو) از امرای آل‌بویه که در سیزده‌سالگی در شیراز بر سریر قدرت نشست و بر ایران و عراق حکومت داشت.
۷. ابن حوقل در قرن ۴، ابن بلخی در قرن ۵، یاقوت حموی در قرن ۷ و حمدالله مستوفی در قرن هشتم مورخان هستند که به سنینز در آثار خود پرداخته‌اند.
۸. راوندی در کتاب *تاریخ اجتماعی ایران* به نقل از متز در کتاب *الحضارة الاسلامیة* می‌نویسد علامت شهر منبر بود. بنابراین، اگر گفته شده جایی دارای منبر است یعنی شهر بوده است (راوندی، ۱۳۸۲: ۱۹۸/۳).

نقش مسیر دریایی خلیج فارس در ورود اسلام به پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس / ۱۳۵

۹. مرکز قباد خوره «قبر» بوده که این بخش از فارس در شکم اردشیر خوره قرار داشته است (فرامرزی، ۱۳۴۷: ۳۵).
۱۰. ابن بلخی در *فارس‌نامه*، ص ۱۲۲، مسعودی در *مروج الذهب*، ص ۶۶ و مقدسی، ابوالفداء، و ابن سعد نام خارک را در گزارش‌های خود ذکر کرده‌اند. همه جغرافی‌دانان قدیم خارک را جزء کوره اردشیر خره می‌دانند. ابن حوقل در *صورة الارض*، ج ۲، ص ۲۶۷، اصطخری در *مسالك والممالك*، ص ۱۰۶ و ۱۰۷، به این نکته اشاره کرده‌اند.
۱۱. وی در فتوحات دوران خلیفه دوم در منطقه فارس کشته شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۷۶/۲ و ۶۵).
۱۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۴۵، جمله خلیفه دوم را کنایه از این دانسته که ای کاش بین ما و اهل فارس جنگی رخ نمی‌داد. زیرا فتح فارس برای مسلمانان بسیار سخت بود. چون: ۱. در مشورت با هرمزان ایرانی فارس به سر و آذربایجان و اصفهان به دو بال تشبیه شده بود؛ ۲. منطقه فارس مرکز حکومت سلاطین و پادشاهان ساسانی بود و تصرف آن به راحتی شکل نمی‌گرفت؛ ۳. فارس بسیار بزرگ و پهناور بود و تسخیر آن سال‌ها طول می‌کشید تا اینکه در سال ۲۹ فارس به تصرف کامل درآمد.
۱۳. منطقه‌ای در خوزستان فعلی.
۱۴. شهرک نام مرزبان و سپهسالار لشکر فارس بوده است.
۱۵. بین گزارش طبری و بلاذری درباره عزل و نصب علاء و جانشین وی اختلاف است که هر دو گزارش به دلیل اهمیت نقل شده است.

منابع

- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن اعثم کوفی، احمد ابن علی (۱۴۱۱). *الفتوح*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الاضواء.
- ابن بلخی (۱۳۷۴). *فارس‌نامه*، مصحح: منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن حوقل (۱۹۸۳). *صورة الارض*، لندن: مطبعة بریل.
- ابن خردادبه (۱۸۸۹). *المسالك والممالك*، افست لیدن، بیروت: دار صادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸). *تاریخ ابن خلدون*، بیروت: دار الفکر، ج ۲.
- ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد (۱۴۱۶). *البلدان*، بیروت: عالم الکتب.
- ابن مسکویه رازی، احمد ابن محمد (۱۳۷۹). *تجارب الامم*، تحقیق: امامی، تهران: سروش.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۷۳). *المسالك والممالك*، ترجمه: تستری، بی‌جا: انتشارات ادبی تاریخی.
- افشار، ایرج (۱۳۶۹). *نگاهی به بوشهر*، تهران: نشر دانش، چاپ اول، ج ۱.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸). *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب* (۱۴۲۳). محقق و مصحح: الهادی یوسف، قاهره: دار الشافیه للنشر، الطبعة الاولى.

- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۶). *فارس نامه ناصری*، مصحح: رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۳). *معجم البلدان*، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵). *معجم البلدان*، بیروت: دار الصادر، الطبعة الثانية.
- حمیری، محمد بن عبدالمنعم (۱۹۸۰). *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، مصحح: احسان عباس، بیروت: ناصر الثقافة.
- خرمی، خسرو (۱۳۴۲). *جزیره خارک در دوره استیلای نفت*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- خورموجی، میرزا جعفرخان (۱۳۸۰). *نزهة الاخبار*، مصحح: سید علی آداوود، تهران: شرکت چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دلیسی، اولیری (۱۳۷۴). *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمه: احمد آرام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۶۸). *اخبار الطوال*، قم: منشورات الرضی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: نگاه، چاپ دوم، ج ۳.
- رائین، اسماعیل (۲۵۳۶). *دریانوردی ایرانیان*، تهران: بی جا.
- ستوده، حسین قلی (۱۳۴۶). *تاریخ آل مظفر*، تهران: دانشگاه تهران.
- سعادت، محمدحسین (۱۳۸۰). *تاریخ بوشهر*، تهران: کازرونیه و میراث مکتوب اول.
- سمسار، محمدحسن (۱۳۳۷). *جغرافیای تاریخی سیراف*، تهران: زیبا.
- سمعانی، ابوسعید (۱۴۱۹). *الانساب*، تعلیق: عبدالله عمر بارودی، بیروت: دار الفکر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۸). *تاریخ طبری*، بیروت: دار التراث، الطبعة الثانية، ج ۴.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۴-۱۹۶۵). *تاریخ الامم والملوک*، لیدن: چاپ دخویه (افست تهران)، ج ۴.
- فرامرزی، احمد (۱۳۴۷). *جزیره خارک*، مصحح: حسن فرامرزی، تهران: کتابخانه ابن سینا، چاپ اول.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۹۸۷). *قاموس المحيط*، بیروت: مؤسسة الرسام.
- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو (۱۳۵۴). *سفرنامه*، تصحیح: محمد دبیر سیاقی، تهران: بی نا.
- لسترنج، گای (۱۳۷۳). *سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه: محمود عرفان، تهران: علمی فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱). *نزهة القلوب*، مصحح: دبیر سیاقی، قزوین: حدیث امروز.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی فرهنگی، چاپ پنجم.
- مشایخی، عبدالکریم (۱۳۸۴). *مجموعه مقالات کنگره بین المللی سیراف*، بوشهر: بوشهرشناسی، ج ۱ و ۲.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه: علی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). *البدء والتاریخ*، مصحح: پورسعید، بیروت: مکتبة الثقافة الدینیة.

نقش مسیر دریایی خلیج فارس در ورود اسلام به پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس / ۱۳۷

میریان، عباس (بی‌تا). *جغرافیای تاریخی خلیج فارس و دریای پارس*، خرمشهر: کتاب‌فروشی میریان.
نویری، احمد بن عبدالوهاب (۱۳۶۴). *نهایة الارب فی فنون الادب*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی،

تهران: امیرکبیر، چاپ اول.

وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴). *تاریخ خلیج فارس و ممالک هم‌جوار*، تهران: سمت.

ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۹۱). *خلیج فارس در عصر ظهور اسلام*، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.

یاحسینی، قاسم (۱۳۸۴). *سیراف شهر گفت‌وگوی تمدن‌ها*، بوشهر: شروع، چاپ اول.

یعقوبی، احمد ابن واضح (بی‌تا). *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.